المعلمین و دیگر مراکز جلسات هفته وار خود را در آنجا دائر نموده حق العضویتهای خویش رابه شخص مسئول بپردازند .

دو سال از معلم شدن برادر ذبیح الله سپری شد . تجربه اش افزون گردید و شهرتش برسر زبانها افتاد ، همان بود که از وی تقاضا گردید تادر لیسه زراعت که صنوف درسی آن در عمارت تخنیکم قرار داشت، بطور حق الزحمه تدریس نماید . ذبیح الله خان که این پیشنهاد را زمینهٔ خوبی برای گسترش و توسعه فعالیتهای اسلامی خویش درمیان جوانان ، ملاحظه کرد . پیشنهاد مذکورا پذیرفتند .

برادر ذبیح الله در سال (۱۳۵۶) باوجود همه مصر وفیتهایش دو بار بخاطربازدید از برادران محبوس در زندان د عمزنگ و مشوره و تناهم با ایشان در مسایل مربوط . بکابل سفر نمود .

برادر ذبیح الله چهارسال دورهٔ معلمی اش را که در واقع دورهٔ نضج فعالیت های اسلامی ایشان بوده است ، با موفقیت دنبال نمود . . تا آنکه زمان فاجعهٔ ننگین

هفت ثور فرار سید و کمونیست های لعنتی مستقیماً توسط باداران روسی شان بر اریکه قدرت نشانده شده. وبر اجساد مردم مظلوم افغانستان حاکم شدند. این مزدوران و طنفروش بعد ازبه قدرت رسیدن خویش ، بیش از هرکار دیگری به گرفتاری و تصفیهٔ جوانان مسلمان در پوهنتون کابل آغاز کرده و سپس بلادرنگ این جنایت خویش را در ولایت دیگر نیز عملی وتکرار نمودند .

برادر ذبیح الله که یک چهره اسلامی معروف بود ، توسط عمال رژیم ، تحت تعقیب و مراقبت قرار گرفت ، تااینکه روزی والی باغ باین بهانه که گویا بعضی از مسایل را با او درمیان خواهد گذاشت . رسماً ایشانرا به مرکز ولایت خواست .

اما برادر ذبیح الله بخوبی میدانست که والی روی چه منظوری ویرا خواسته است . بناء فراریکه خودش حکایت کرده است از رفتن به نزد والی و ادامه وظیفه معلمی خود داری نموده است .

(. . . همینکه به باغ روضه که بین ولایت و لیسه باختر در شهر مزار شریف است : رسیدم بخود آمدم و

گفتم که: رفتن به نزد والی برای هر مطلبی که باشد ناروا است وادامه وظیفه هم ازین به بعد ناممکن است. نباید نزد والی رفت و نه باید دیگر بوظیفه مراجعت کرد. این جملات را با خود گفتم وتصمیم گرفتم ...)

ازین روز به بعد دورهٔ معلمی برادر شهید به پایان میرسد و دورهٔ جدیدی از زندگی خویش را آغاز می کند.

هجرت برادر ذبیح الله :

ذبیح الله که مرد تصمیم وعمل بود، عزم کرد تا دیگر نزد والی نرفته و بر وظیفه معلمی اش دو باره رجوع نکند. او بر علاوهٔ انکه این تصمیم خود را عملی ساخت بخانه خویش نیز بازنگشت. چند روزی را درگذر چنگری در یکی از خانه ها بسر برد، اودرین هنگام تنها در فکر نجات خود نبود بلکه با تمام وجود تلاش میورزید تا مردم را متوجه آیندهٔ شان ساخته و ماهیت غیر اسلامی رژیم مزدور را برای ایشان روشن سازد بهمین جهت همواره از جائی بجائی و از محلی به محل دیگر سفر می نمود و تقریباً یک ماه در داخل شهر و اطراف آن چون گذر مارمل، گذر چنگری، عزیز آباد، دروازه شادیان،

جوزک و بعضی جا های دیگر بشکل مخفی و پنهانی در تلاش و فعالیت بود .

برادر ذبیح الله چون میدانست که سر انجام روسها مستقیماً داخل حریم مقدسان خواهند شد ، ضرورت قیام مسلحانه و نظامی را احساس میکرد . بهمین جهت تصمیم گرفت تادر صدد تشکیل واحد های نظامی مسلح شود . باین منظور مصمم شد تا به پاکستان هجرت نماید . لذا بطور مخفیانه وارد کابل شده و بعد از چند روزی بهجرت آغاز نمود سر انجام باتحمل جهانی از مشکلات خود را به دفتر مرکزی جمعیت اسلامی افغانستان در فقیر آباد پشاور رسانید . بعد از مدتی اقامت در پشاور ، از طرف مقامات جمعیت اسلامی افغانستان ، وظیفه گرفت که غرض تنظیم مبارزین مسلمان در مزار شریف عازم آن دیار شود . برادر ذبیح الله بخاطرایفای این وظیفه خویش با مهارت خاص وارد کابل شده و سپس از طریق موتر عازم مزار شریف شد او قراریکه خودش حکایت کرده است ، در مسیر راه نشویش و نگرانی داشته است .

« . . . حینکه از کابل روانه مزار شریف شدم فکر

می کردیم که اگر در طول راه و یادر تلاشی کدام یک از شاگردان کمونیستم مرا ببیند ، دستگیر نموده وبچنگ پولیس می سپارد. همینکه موتر حامل مابطرف مزار حرکت کرد در طول راه در چند جائی در تلاشی ها به برخی از شاگردان برخوردم . بعضی مرا نشاختند . خداوند چشم هایشانرا کور کرد و بعضی دیگریکه مرا شناختند نمی دانستند که من لیسه را ترک کرده ام و یا خیر باین ترتیب خداوندمرا بسلامت به مزار شریف رساند»

همینکه در مزار شریف رسید داخل شهر نشده و در اطراف شهر و قریه ها به فعالیت خود آغاز نمود، با طلاب مدرسه اسدیه ارتباط گرفت و آنا نرا تنظیم نمود . بعد از مدتی فعالیت در این نواحی وارد قریه (مارمل) شد.

قریه مارمل در (۳۰) کیلو متری جنوب شرق مزار شریف قرار دارد ، دارای موقعیت استراتیژیک خاص و پراهمیتی است . مردم این قریه در نتیجه خدمات علمای کرام و جوانان مبارزو مسلمان از ماهیت غیر اسلامی رژیم آگاهی یافته و به منظور پا سداری و حراست قریه وا اهالی آن از نفوذ عناصر وابسته به رژیم، کمیتهٔ را تشکیل

نموده بودند . این مردم با مبارزه و نام برادر ذبیح الله آشنائی کامل داشتند و باورود ایشان به مارمل به اساس صوابدید علمای کرام و خواست مردم ، از ایشان تقاضا بعمل آمد تا به حیث آمر جبهه در مارمل ، جهاد مسلحانه خویش را آغاز نماید . برادر ذبیح الله این پیشنهاد اسلامی ایشان را پذیرفت و به آنها وعده نمود تا خود را مسلح نموده در خدمت اسلام و مسلمین قرار گیرد . او بعد از ده روز اقامت در قریه از آنجا راهی پشاور شده بالاخره با تحمل مشکلات فراوانی به پشاور رسیدند.

این دومین بار بودکه برادر ذبیح الله به پشاور سفر نمود و اینبار بر حسب لزوم دید مقامات جمیعت اسلامی افغانستان بحیث نماینده ولایت مزار شریف در پشاور مسئولیت گرفت .

در این هنگام در برخی از مناطق افغانستان چون کنر ، نورستان ، درهٔ صوف ، پنجشیر و چارکنت مزار شریف جهاد مسلحانه آغاز شده بود.

زعامت جمیعت اسلامی افغانستان تصمیم گرفتند تا غرض آغاز و تعمیم جهاد مسلحانه در ولایات بغلان ،

سمنگان و مزار شریف یکعده از برادران را به مناطق مذکور اعزام نمایند . به همین منظور برادر ذبیح الله را بحیث امیر عمومی ولایات مذکور در رأس همهٔ این برادران انتخاب و تعیین نمودند .

امارت برادر ذبیح الله

در اواخر سرطان سال۱۳۵۸) برادر ذبیح الله بحیث آمر عمومی ولایت بغلان ، سمنگان ، و مزار شریف در راس سه گروپ از برادران بصوب مامور یتش داخل افغانستان حرکت کردند در مسیر راه قبل از رسیدنش به بغلان در پنجشیر مدتی توقف نموده و بعد از اخذیک سلسله هدایات و تعلیمات از برادر احمد شاه مسعود آمر عمومی جبهات پروان کاپیسا به عملیات مسلحانه خود در بغلان آغاز کرد .

وی کار خود را اولاً از تنظیم مجاهدین و تعیین قرارگاه ها وقو ماندانان گروپ ها شروع نمود با مردم منطقه ارتباط قایم نموده و مجاهدین را بو ظایف و مسولیت های ایمانی و وجدانی شان متوجه ساخت . سپس به تصفیه عناصر نا مسلمان و مشبوه پرداخته و بعداً به ولسوالی

اندراب ، خوست فرنگ و نهرین که آنوقت در دست رژیم بود حمله ور شدند . ولسوالی های مذکور یکی بعد دیگر فتح گردیده و از ولسوالی غنایم زیادی بدست آوردند

امارت ذبیح الله در بلخ :

بعد از یکسال جهاد مسلحانه در بغلان و کسب تجارب و مهارتهای کافی در زمینه با ساس وعده ایکه به علما و مردم قریه مارمل داده بود خواست عازم آن دیار شود و بعد از استیزان از مجاهدین در ولایت بغلان در اوایل برج جوزای سال ۱۳۵۹ برای بار دوم با یکتعداد از مجاهدین متدین دیگر وارد مارمل شد .

او در اوائل و رودش به مارمل در کوه تنکی ، قرارگاه گرفت با اجرای عملیات های چریکی چند تن از اعضای حزب ملحد خلق را دستگیر و اعدام نمودند این موضوع آوازه آمدن چریکها را در مزار شریف سرزبانها ساخت و چندی بعد قرار گاه در داخل قریه مارمل تشکیل دادند . مردم مارمل با شهامت و دلاوری تمام برادر ذبیح الله را با آغوش کشیدند . در مدت کمی جبهه مستحکمی را تشکیل نمودند .

برادر ذبیح الله با تاکتیک خاص یکعده از خلقیها را که در قریه شادیان مردم را مجبور به اخذ سلاح نموده بودند دستگیر نموده و بعد از تلاشی خانه های ایشان «۲۷» میل کاشینکوف و ۳۰۳ بور را به غنیمت گرفتند و ده تن از خلقی ها را بجزای اعدام محکوم نمودند.

بعد ازین عملیات موفقانه برادر ذبیح الله برنامه عملیات دیگری را در علاقه داری چارکنت روی دست گرفت و با اجرای عملیات موفقانه بالای قوای دشمن که در قلعه نایب سالار قرار داشت ۳۶۰ میل سلاح مختلف النوع را همراه با یکتعداد مهمات و مواد غذائی بغنیمت گرفتند.

این عملیات ها در تغیر ذهنیت های اهالی نقش بسزائی را بازی کرد و بی کفایتی دشمن را باصراحت تثبیت نمود. برادر ذبیح الله بعد از اجرای عملیات فوق وتصفیه قریه مارمل عملیات چریکی شهری خود را آغاز نمود. دربین قوای کار که در جنوب شهر مزار شریف قرار داشت یکتعداد دینامت زیادی ذخیره شده بود. برادر ذبیح الله پروگرام اخراج دینا مت را ازقوای کار سنجیده و مجاهدین

خویش را دستور داد تا همه این دینا مت را به مرکز مجاهدین انتقال دهند تا ازآن در ساختن ماین ها و بم - های دستی و دیگر وسایل استحکامی استفاده بعمل آورند. همان بود که یک گروپ از مجاهدین را با ۲۰ راس اسپ غرض انتقال دینا مت مذکور به مرکز قوای کار - فرستاد. مجاهدین بعد از آنکه اسپ های خویش را بار کردند متباقی - دینا مت ها را به آتش کشیدند و چنان انفجار هولناکی رخ داد که تقریباً همه شهریان مزار شریف خاطره آنرا بیاددارند.

برادر ذبیح الله در عین زمان که متوجه بعد نظامی جهاد خویش بود به ابعاد دیگرآن نیز توجه جدی داشت بهمین جهت بود که در پهلوی تشکیلات نظامی خویش یک سلسله تشکیلات ملکی دیگری از قبیل آمریت فرهنگی کمیة تجارت و کمیة شهری را نیز بوجود آورده بود که با تجدید نظر بعدی کمیة تجارت لغوو بعوض آن آمریت ولسوالی ها را منظور نمود.

برادر ذبیح الله در ماه میزان سال (۱۳۵۹) برای تصفیه ولسوالی شولگره و تکوین جبهه منظمی عازم آن

بسم الله الرحمن الرحیم

من المومنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه‌ومنهم من ینتظر وما بدلوا تبدیلا .

یکبار دیگر خونین افق رستا خیز عظیم اسلامی مان بخون پاک شهید دیگری از تبار هابیل رنگین شد و فخر دیگری بر تارک تاریخ شکو همند ما جاودانه نقش گردید .

آری : مجاهدی بزرگ با رسالت بزرگتر در او جنای وفا بر رسالتش با دست آورد عظیم در آستانه ادای تعهدش در پیشگاه خدا (ج) مردانه به پیشواز شهادت می شتابد وبا خون پاک خویش بر حقانیت جهاد اسلامی و داعیه بر حقش صادقانه گواهی میدهد ، شهادتی با این بزرگی و شهیدی با این عظمت افق تازهٔ بر فرا راه رهنور دان «نور» می گشاید و پیام و رسالتی عظیم به همهٔ آنهائی که هنوز در حصار حیاتند ، به ارث می گذارد .

این شهید ظفر مند مجاهد نستوه و بزرگمرد قهرمان

سامان گردید و بعد از تنظیم مجاهدین عملیاتی را نیز در آنجا انجام دادند تا اینکه در ماه حوت سال ۱۳۵۹ روس‌ها با قوای زمینی و هوائی زیادی به قرارگاه برادر ذبیح الله در مارمل حمله ور شدند این تهاجم روس مدت ده روز ادامه یافت و برادران مجاهد تحت قیادت دلیرانه برادر ذبیح الله با پا یمردی و شهامت زیادی در برابر دشمن مقاومت نمودند و ضربات شدیدی به دشمن وارد ساختند این تهاجم وحشیانه دشمن جزاینکه . برتجارب فرمانده جوان بلخ بینفراید چیزی بیش کمائی نکرد .

برادر ذبیح الله به عملیات چریکی شهری نیز اهمیت قایل بود برای همین دلیل همواره می کوشید تافشار بیشتری را بر دشمن درهمین طریق وارد سازد .

همچنان وقتی خصم دون از پیشرفت ورشد سریع کار های سازنده برادر ذبیح الله نگران شد در ماه سنبله سال ۱۳۶۰ بار دیگر با قوای بی سرو پای بالای جبهات مرکزی وی حمله ورشدند .

اتکای این قهرمان بر نصرت خداوند و حسن تدبیر و شهامت مجاهدین وی این جنگ را نیز به نفع سپاه

اسلام خاتمه داد و بار دیگر ناتوانی سپاه شیطان را در برابر نیروی ایمان مسلمین ثابت ساخت .

۱- ینهم حسن قیادت برادر ذبیح الله بود که تهاجم بیست هزار نفری ۱۹ حوت ۱۳۶۱ دشمن برمزار شریف به شکست و ناکامی مواجه ساخت دشمن که اینبار به زعم وخیال نابودی کامل پایگاه مرکزی امارت بلخ یورش برده بود بعد از هشت روز مقاومت سرانجام شکست خورده و ادار به عقب نشینی شد .

برادر ذبیح الله بعد از پایان جنگ بخاطر بازسازی جبهه دست به یک سلسله اقدامات سازنده زدند تا جبهه را دوباره تنظیم وا مستحکم تر سازند بهمین منظوربرادران اهل کارراموظف ساختند تا در ابعاد نظامی سیاسی وفرهنگی کار های سازنده خویش رامجدداً آغازکنند .

برادر ذبیح الله به ضرورت تعلیمات اسلامی دریهلوی تعلیمات نظامی همیشه تاکید می ورزید و به همین منظور کورس های تعلیمی شش ما هه را تشکیل میداد تا مجاهدین خویش را فکراً و ذهناً آماده جهاد اعتقادی سازد .

او از در گیری های درونی سخت بیزار و متنفر بود و همواره می کوشید تا به نحوی بین طرفین در گیر مصالحه نماید روی همین هدف بود که چند بار به سمنگان و جوز جان سفر کردند تا گام های مثبت اصلاحي بین طرفین در گیر در آن مناطق بردارند. سال ۱۳۶۲ رو به اختتام گذاشت برادر ذبیح الله طی این سال نیز مانند سالهای قبل شاهد صد ها موفقیت مجاهدین و شهکاری آنها در شهر و اطراف آن و شاه راه عمومی بوده است او که تغیر تکتیک های دشمن را تجربه کرده است اکنون تصمیم دارد تاکتیک های جنگی وشیوه کارنظامی خویش را به شکل تکامل یافته ای تغیردهد. او بخاطر مشوره و تفاهم با جمعی از مجاهدین دیگر عازم جبهه پنجشیر می شود تا قضیه را (تغیر تکتیک جنگی و شیوه کار نظامی)، با برادر احمد شاه مسعود که اورا استاد خود میدانست، درمیان گذاشته و نظر او را در زمینه جویا گردد.

برادر ذبیح الله بعد از تفاهم و مشوره در ماه عقرب سال ۱۳۶۳ دوباره از پنجشیر به مزار شریف باز گشته

و برنامه باز سازی جبهه را روی دست گرفتند بهمین منظور در ظرف یکماه تمام قرارگاه ها را بررسی و دقیقاً ارزیابی نمود . سپس بعد از یکماه تعلیمات نظامی و اید و لوژ یک را آغاز نمود نخست این تعلیمات را از شادیان شروع نموده اکثر مجاهدین را در منطقه چارکنت ،شولگره و بو بنقره تحت تعلیمات نظامی و اید یو لوژ یک قرار داد و خودش بصورت سیار و متحرک در مناطق مختلف می گشت کارهای او بخوبی شکل و رونق گرفته بود و از اصلاحات جدید خویش اظهار رضایت می کرد .

اکنون ذبیح الله پرتلاش و خدا جودیگر مجالی برای ادامه مجاهدت ها وتلاش های سود مندش در اختیارندارند زیرا پیمانه حیات وی بسر رسیده است .

آری !

ذبیح الله قهرمان بعد از اجرای عملیاتی بالای دشمن باثر انفجار مینی که توسط عمال مزدور رژیم و دشمنان دین خدا جاگزاری شده بود به تاریخ(۲۳)قرس(۱۳۶۳ هـ ش) شمسی در منطقه تا به یاق کنگری با نه تن از یاران وفا مندش چون مامور عبد الله ، محمد اکبر ، عبد الرازق

استاد محمد ابراهیم محمد سمع الف خان و دو تن از برادران دیگر تا بهنگام به‌شهادت می رسند . انالله وانا الیه راجعون .

با مطالعه آنچه گذشت بخوبی ملاحظه می شود که این مجاهد بزرگ متعهد با داشتن شیوه کار بخصوصی توانسته‌بود تابه نحو چشم گیری اعتماد همگانی مردم مسلمان را کسب و در قلب فرد فرد آنها جاگیرد حسن قیادت و قدرت تدبیروی در پلان های جنگ و پیروزی های پیهم ناشی از آن بر میزان اعتماد مردم نسبت بوی بـه عنوان یک فرمانده مسلمان و موفق می افزود .

این شهید با تدبیر هیچگاه از در تهور وارد معرکه نبرد نمی شد بلکه باتدبیر و درایت تمام‌پلان های‌جنگی‌خویش را مطابق قوانین کلی جنگ عیارمی ساخت وبا استفاده از اقتصاددرجنگ‌تا آنجا که‌ممکن می بود می کوشید تاازتلفات مجاهدین جلـو گری نحموده و بالمقابـل تلفات سنگین و ضربات خورد کنندهٔ برپیکر دشمن وارد سازد او به تقوا و نظم درمیان صفوف مجاهدین بیشتر از هـر چیـز دیگـر اهمیت میداد و از بی نظمی و پرا گندگی سخت بیزار بود .

برادر شهید ذبیح الله قهرمان چندین تهاجم وحشیانه دشمن راعلی الرغم ساز و برگ هولناک جنگی اش با حسن قیادت ورشادت پاسخ دادو خصم دون را خوار و زبون ساخت .

وی بهترین دفاع را در تهاجم تشخیص داده بود و بهمین علت بودکه با اخذ ابتکار عمل چندین باربر مراکز دشمن در داخل شهر عملیات موفقانه ای را انجام میدادند .

برادر ذبیح الله شهید با وسعت دید و بینش وسیعی که داشت در پهلوی جهاد مسلحانه خویش خواهان یک تحول بزرگ اجتماعی نیز بود بهمین منظور بود که این برادر شهید همواره متوجه امور تربیتی ، اجتماعی و اقتصادی مردم خویش می بود و گام های مثبت و عملی ای را درجهت بهبود وضع مردم خویش برداشت . مدارس و مکاتب اسلامی را توأم باکورس های تربیتی تاسیس نمود .

برادر ذبیح الله صرفاً بخاطر بیرون راندن رو سها از افغانستان مبارزه نمی کرد بلکه بالاتر از آن با ساس

تعهدش نسبت بایدیولوژی سا زنده اسلام خواستار بهبود کلی وضع مردم افغانستان و جهان اسلام بودند .

نقشه ها و بر نامه های کار برادر ذبیح الله شهید بشکل روز افزون رو به تکامل بود . وی جهاد مسلحانه خود را با امکانات و تجارب اندکش آغاز کرد ولی دیری نگذشت که با کسب تجارب کافی و مهارت های نظامی توانست نظم و بهبود قابل تقدیری در وضع جهاد خویش بوجود آورد کار های سازنده و ابتکاری او همواره بهتر از پیشتر می شد . تجدید نظر های اخیر وی در ساختمان نظامی سیاسی و فرهنگی جبهه گواه صادق این حقیقت است .

برادر ذبیح الله در موقعیت جغرافیائی بس حساس قرار داشت از یکطرف با روسیه خون آشام هم مرزبود و ازجانب دیگر با قرار گرفتن در دشت های هموار ، منطقه لقمه تمام عیاری برای دشمن بحساب می رفت ولی این نصرت خداوند بزرگ و درایت و پشت کار این برادر بود که ویرا در تهاجمات دشمن مقاوم و پیروز نگهداشته وا ورا در قطار موفق ترین قوماندان های جهاد اسلامی

افغانستان قرارداده و خارچشم دشمن ساخته بود .

اندیشه های اسلامی این بزرگمرد شهید در حریم افغانستان خلاصه نمی شدبلکه او راجع بجهان اسلام و مسلمین همواره می اندیشید و نگران بود .

برادر ذبیح الله باداشتن تقوا - حلم ، اراده و تصمیم تدبیر و صداقت معروف بود . احترام و تواضع او نسبت به زعامت جمعیت اسلامی افغانستان واقعاً در خورتحسین است .

برادر ذبیح الله در پهلوی همه صفات نیکش از یک خصوصیت بارز دیگری نیز برخوردار بود با تکبر و غرور و تنگ نظری سخت مخالف بود . او قاطعاً خواستار وحدت سنگر ها و توحید استراتیژی عمومی جهاد افغانستان بود او از کار های ابتکاری و سازنده اسلامی خرسند می شد . به همین جهت بود که این شهید پاک طینت روابط نیک و خوبی با جبهات دیگر بخصوص جبهه پنجشیر قائم کرده بود .

مادر حالی که شهادت این بزرگ مرد قهرمانرا ضایعه بزرگ برای ملت مسلمان و کافه جهان اسلام و

بشریت صلحدوست و کسانی که به ارزش های آزادی اعتقاد دارند می دا نیم، از خداوند بزرگ برای ایشان اجر عظیم و ثواب مزید و برای باز ماندگان شهید پرور شان استقامت و صبر جمیل مسئلت می نمائیم .

گرچه جای برادر شهید مان ذبیح الله عزیز درمیان سنگر های داغ ما خالی خواهد ماند اما متیقن هستیم که کار های سازنده ایراکه این برادر شهید انجام داده و دست پروردگان وفامندی که وی در قلب سنگر های خونین جهاد تربیت داده است ؛ طلایه او را مردانه در اهتزاز نگه خواهند داشت و میراث بزرگ و سنگین ویرا دلیرانه به امانت خواهند گرفت. ما متیقن هستیم که شیر مردان مجاهدی که در رکاب او تربیت یافته اند با و فامندی تمام راه این را د مرد بزرگ را بی هراس و بی باک دنبال خواهند کرد و سنگر او را خالی نخواهند گذاشت .

گرچه ذبیح الله شهید دیگر درمیان ما نیست . ولی سنگر و جبهه او که با خون خودش رنگین شده است باقیست

و باق خواهد ماند .

دشمن! تو توقع نداشته باشی که با شهید شدن ذبیح‌الله امیر، سنگر و جهادش از بین خواهد رفت. بلکه او با خون پاک خویش فرمان زوال و سرنوشت محکوم به مرگ ترا صادر نموده است . او هزار ها سنگر نشین رزم آوری تربیت کرده است که انتقام خون وی را مردانه از کام تو خواهند گرفت .

سنگر داران قهرمان ذبیح الله شهید !

یاران وفا مند و میراث بران رسالت ذبیح الله شهید !

اگر شما امروز تنها یک همسنگر خویش را از دست داده اید . همهٔ ملت مسلمان و کافه مجاهدین افغانستان با شما هستند و دو شادوش شما شهید داران دلیر آرمان آن بزرگمرد شهید را دنبال نموده و طلایه را که او بدوش گرفته بود مردانه بلند و استوار نگه خواهند داشت .

اگر شهید به شهادت میرسد آرمان و پیامش در پیرو وجدان انسان ها جاودانه باق می ماند .

برادر عبدالقادر معروف به (ذبیح الله) امیر عمومی امارت بلخ می باشد که اینک سوانح مختصر و مجاهدت های دلیرانه این سالار سر بازان را خدمت شما پیشکش می نمائیم .

برادر ذبیح الله فرزند محمد صدیق در سال (۱۳۳۳ه) در شهر مزار شریف چشم بجهان گشود و در آغوش گرم خانواده اش رشد و تربیت سالم یافت ، او بعد از آنکه یکسلسله از مسایل ابتدائی اسلامی را از والد بنش آموخت ، فراگیری تعالیم اسلامی را نخست از مسجد آغاز کرد و سپس با پشت سر گذاشتن هفت سال عمرش در یکی از مکاتب ابتدائی شهر مزار شریف شامل شد . او در پهلوی داشتن استعداد خوب باثر اهتمام و توجه پدرش که اهل دانش و مفتش در مدیریت معارف بلخ بود توانست باکسب سواد قوی و ذکاوت طبیعی اش بخوبی رشدو تبارز نماید . به نحویکه شش سال تعلیمات ابتدائی خویش را با حایز شدن درجات اول و دوم موفقانه به پایان رسانید و تصمیم گرفت تا تحصیلات خویش را تا آنجاکه مقدور است دنبال کند و بهمین جهت در سال (۱۳۴۵) در امتحان کانکور

اگر حسین به شهادت میرسد ، عدالت باقی است . و اگر ذبیح الله بشهادت میرسد سنگر باقی است .

ما یکبار دیگر مراتب تسلیت خویش را به مناسبت شهادت مجاهد فاتح ، برادر ذبیح الله فرمانده عمومی جبهات بلخ ، به پیشگاه ملت مسلمان و مجاهد و بخصوص یاز ماندگان و سنگر داران رسالت مند ایشان پیشکش نموده از خداوند بزرگ تمنا می نمائیم تا بحرمت خون پاک این شهیدان پاکبازوبه یمن مجاهدت های خدا جویانهٔ ایشان کشور بخون غنوده ، آزاد گشته و درفش پر جلال توحید برفراز میهن شهید پرور مان در اهتزا در آید .

یاد این بخون خفته کان مظفر ، گرامی وروحشان شان شاد باد .

****

مدرسه اسدیه اشتراک و رزیده و امتحان را موفقانه سپری نمود .

او بر حسب تعامل در صنف پنجم مدرسه اسدیه شامل گردید و ترجیح داد تا زندگی اجتماعی خود را از هم اکنون آغاز نماید بهمین علت بود که تحصیلات خود را در مدرسه مذکور بشکل لیلیه آغاز کرد .

برادر ذبیح الله علاقه داشت تا روحیه تساند و همکاری متقابل را بین متعلمین ایجاد کند و به این منظور با تشکیل حلقه های درسی ، دروس روز مره خویش را در مدت هشت سال بشکل حلقوی تعقیب می کردند ایشان در سال (۱۳٤۷)به صنف هفتم مدرسه ارتقا یافتند ، سال (۱۳٤۷)در واقع آغاز زندگی سیاسی او به شمار میرود . این سال سالیست که شاگردان مدرسه تظاهرات خیابانی ضد دولتی خویش را تو أم با شعار های علنی براه انداخته اند . برادر ذبیح الله با سهم گیری فعالانه درین تظاهرات در پیشا پیش صفوف برادران قرارمی گرفت و با ارائه شعار های اسلامی و احیاناً سخنرانی های انقلابی خود تظاهرات را نظم و رونق می بخشید .

برادر ذبیح الله بنا برذکاوت و هوشیاری که داشتند در زمینه ماهیت و اهداف شوم و ننگین گروهک های سیاسی الحادی چون خلق ، پرچم ، شعله جاوید ، افغان ملت ، ستم ملی وغیره شناخت کافی داشته و از نحوه فعالیت آنها درلیسه با ختر ، دارالمعلمین عالی - لیلیه شیر علی خان و موسسات کارگری چون تفحصات قوای کارکودو برق وغیره جا های دیگر اطلاع و آگاهی یافته بود در صدد بود تا چگونه بتواند از سرایت و اشاعه این جرثومه های ناپاک جلو گیری بعمل آورد و بهمین منظور در سال (۱۳۴۸) بخاطر هم آهنگ و موثر ساختن فعالیت های اسلامی خویش با برادران مسلمان در پوهنتون کابل توسط برادر شهید استاد عبدالقادر (توانا) ارتباط قایم نمودند و برای نخستین بار با یازده تن از برادران دیگر مدرسه اسدیه به عضویت تنظیم جوانان مسلمان درآمدند .

سپس با ساس مشوره های اسلامی برادران مرکز پوهنتون برادر ذبیح الله حلقه سیاسی دوازده نفری را تاسیس نموده و در جای معینی تشکیل جلسه می دادند وواجع به تهیه و تدارک نوت -

های ایدیو لوژیک اسلامی ، نحوه ارتباط با برادران مسلمان لیسه باختر ودارالمعلمین، مکاتب و مراکز تعلیمی ولایات دیگر ، و تحکیم ارتباط و پیوند با مرکز پوهنتون ، طرحهای هوشیارانهٔ ارائه می نمود بالاخره در نتیجه مساعی فعالانهٔ همه برادران بخصوص ذبیح الله دامنه این حلقه در مدرسه و سطح مکاتب ، دارالمعلمین ولیسه باختر علی الرغم همه مخالفت و سنگ اندازی ها وسعت و گسترش یافته با برادران مسلمان و متعهد تعارف و شناسائی مثمری حاصل گردید .

با انکشاف و گسترش این حلقه عدهٔ آگاهانه و یا ناخود آگاهانه خصمانه‌علیه این تحرک‌اسلامی موضوع گرفتند و به تهدید برادران مبارز پرداختند .

بهر صورت فعالیت های اسلامی برادران روزبروز توسعه می یافت و در صف مبارزین مسلمان افزوده می شد، محصلین مسلمان در لیسه باختر - دارالمعلمین ولیلیه شیر علی خان به اندازه قابل‌ملاحظه رسیده بود تا آنکه در اوایل سال (۱۳۵۱) برادران مبارز ، هسته بندی و به حوزه های مختلف تقسیم و تنظیم شدند .

علاوتاً طی همین سال همزمان بار شد و توسعه امور، تصمیم گرفته شد تا برای شاگردان لیلیه شیر علی خان و محصلین دارالمعلمین حوزه های درسی دایر گردد که حوزه لیلیه شیر علی خان را برادر ذبیح الله شخصاً بدوش گرفتند و این مسئولیت خویش را با کفایت ودرایت تمام انجام دادند .

برادر ذبیح الله در امور تحکیم ارتباط و حفظ اسرار و امانت داری از همه بیشتر مهارت داشته و وظایف محوله خویش را با قاطعیت و جدیت هر چه تمام تر انجام می نمود .

ذبیح‌الله سال ۱۳۵۱ را با شهکاری ها و دستاورد های قابل ملاحظهٔ پشت سرگذاشت و سال ۱۳۵۲ فرار سید . طی این سال که رژیم شاهی ظاهر به اثر کودتای ۲۶ سرطان به رژیم جمهوری داؤد خان تبدیل شد، سال پر ماجرائی در تاریخ سیاسی افغانستان بـه شمار مـی رود. روشن است که چه عناصری باید در اطراف داؤد خان گردمی آمدند. و اضحاً عناصر وابسته به روس بخصوص پرچمی ها .

اکنون همهٔ این ها برادر ذبیح الله را از عمل کرد

چند سال مبارزه اش بخوبی می شناسند و حالا که فرصت خوبی را برای نابودی وی عیار می بینند باید دست بکار شوند .

اینجاست که همزمان یا دستگیری های عمومی مبارزین مسلمان . گرفتاری ها در مزار شریف نیز آغاز می شود و برای نخستین بار مولوی محمد نسیم یک تن از استادان مسلمان مدرسه در ماه دلو(۱۳۵۲) طی دسیسی ای به همکاری مدیریت مدرسه با (۲۰) تن از طلاب از جمله برادر ذبیح الله باز داشت شده و توسط اعضای مصؤنیت ملی به ماموریت پولیس انتقال داده می شوند و در آنجا چنان مورد اذیت ولت و کوب قرار می گیرد که جراحت برداشته و بیهوش می شود بعداً ایشان را به علت جراحت شان تحت الحفظ به مدرسه انتقال داده و بوسیله ادارهٔ مدرسه زیر نظارت پلس قرار می گیرد .

در این سال برادر ذبیح الله دو نیم ماه دیگر دربیش دارد تا از مدرسه فراغت حاصل نماید و اکنون با قرار گرفتن در همچو مرحله حساسی سخت نگران شده است تا مبادا مانع اکمال تحصیلات دورهٔ ثانوی اش شوند و به

این صورت زمینه ادامه فعالیت های اسلامی اش را که در شغل «تدریس» تشخیص داده بود ، از بین ببرند . سر انجام با همه نگرانی ها در جوزای(۱۳۵۷)سند فراغت از مدرسه اسدیه را بدست آورد .

دورهٔ معلمی برادر ذبیح الله شهید :

برادر ذبیح‌الله در برج‌سنبلهٔ ۱۳۵۳ بحیت‌معلم‌درلیسه باختر مزار شریف مقررشد. لیسه باختر یگانه‌لیسه بزرگ در مزار شریف بوده و تقریباً مرکز فعالیتهای سیاسی کمونست ها درآن وقت بحساب میرفت واکثراً تظاهرات و راه پیمائی های‌آنها از همین جامنشأگرفته‌و تنظیم می شد. حتی استادان این لیسه نیز اکثراً به داشتن اندیشه های الحادی معروف بودند .

زمینهٔ فعالیتهای اسلامی درین مرکز خیلی ها دشوار به نظر میرسید و خصوصاً تدریس مضامین علوم دینی در اینچنین مراکزی‌کار آسان و ساده نبود .

در همچو شرایط نا مساعدی برادر ذبیح الله بحیث معلم عقاید و علوم دینی توظیف می شوند . و در صنوف هفت الی ده درس می گیرند . او با داشتن کفایت و

حاکمیت تام بردروس و حسن تدبیریکه داشتند ، این وظیفه مهم وسنگین را در همچو فضای ناگواری مؤفقانه به پیش میبرد .

برادر ذبیح الله در پهلوی تدریس مضمون با ارائه بینش های وسیع و شیوه های تحلیل مسایل و تنویراسلامی ذهنیت شاگردان ، روزنه های جدیدی را بر افق اندیشه های طلاب کشود . و سر انجام دیری نگذشت که نوعی تحرک و تلاش بین صفوف طلاب بوجود آمد و برخورد های فکری و اعتقادی بین کمونیست وها مسلمانان آغاز شد . دیگر کمونیست ها نمی توانستندیکه تاز میدان باشند و هر آنچه بخواهند براذ هان پاک شاگردان مکتب جبراً تحمیل کنند .

باین ترتیب شعور و بینش اسلامی در بین شاگردان لیسه باختر انتشار و پخش گردید . و در نتیجهٔ مساعی مجدانه و همه جانبهٔ برادر ذبیح الله ، هسته های منظمی از شاگردان تشکیل و تکوین گردید . درین هنگام بخاطر تنظیم هر چه بیشتر امور ، اطاق در داخل شهر گرفته شد تا برادران متعهد از کودو برق ، تفحصات ، اسدیه ، دار

بسم الله الرحمن الرحیم

متن پیام پروفیسور برهان الدین (ربانی) رهبر جمعیت اسلامی افغانستان بمناسبت شهادت مجاهد نستوه و سنگر دار بزرگ ذبیح الله شهید

شهادت بزرگمرد قهرمان ذبیح الله شهید در تاریخ معاصر کشور فاجعه ایست درد ناک وجان سوز و ضایعه ایست جبران نا پذیر .

او قهرمانی بود ، کم نظیر ، رزم جوئی بود عارف و پارسامنش ، یورش گری بود فرو تن و متواضع ، جنگ جوئی بود حکیم و فرزانه .

بیادرنج های بیکران ملت زجر کشیده اش چهره ملکوتی وی دائم الدوهناک وحزین و دلشغمین وپرخون بود . از شنیدن نامش درآن حال که برالدام جلادان کرملن لرزه می افتاد ؛ اما درمیان ملیونهاتن از هموطنان ستم دیده و محرومش روز نه هالی از امید را باز میکرد.

اواسطوره تاریخ والگوی آزاد مردان همیشه در سنگر بود. یادش برد لها امید ، بر اراده ها توانائی وبر سنگرداران ثبات و پایمر دی می بخشید .

او طی یک توطئه خائنانه باگروهی از همسنگرانش بدرجهٔ رفیع شهادت نایل گشت . اما آرمان او در ضمیر ملیون ها تن از هم میهنان . بیکار گرش جاودان ثبت خواهد بود . خون پاک این شهیدان گلگون قبابه مثابه باران رحمتی است که سرحیات و رمز تعالی ملت ما درآن نهفته است .

دشمن سفاک و بی رحم باید بداند ، شعله های فروزان انقلاب که به همت والای این ابر مردان تاریخ روشن شده است ، با شهادت شان خاموش نشده بلکه شعله ورو فروزان ترمی گردد .

همسنگران دلاور ذبیح الله شهید سنگر بر افتخاری را که بدست توانای این شهید جاودان پایه گذاری شده است بقیمت خون خود پاسداری خواهند نمود و درتقویت واستحکام آن خواهند کوشید .

من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه

فمنهممن قضى نحبهو منهم من ينتظر و مابدلو اتبديلا .

صدق الله العظيم

انا لله وانا اليه راجعون

ذبيح الله شهيد روحت شاد و راهت پاينده باد

این ناله جانکاه استخوان سوز را
درین درد بزرگ در حال بیماری
از فراز بالین تقدیم روان آن
بزرگمرد تاریخ می نمایم .

(خلیلی)

یاد مجاهد گگون کفن سالار سر بازان آرامگه شیر خدا
پادشاه فرمانده جبهه بلخ ذبیح الله شهید

الاوالله برهانه

باز شد باز در رحمت و احسان خدای باز شد شاهد انوار ازل چهره گشای
باز شد بیرق گگون شهیدان برپای باز آئینه تاریخ شده جلوه نمای
باز در بارگهٔ قلعه گشای خیبر
بوسه برخاک زلدجبهه ماه واختر

دوستان ! نعرهٔ تکبیر عزیزان ازچیست این چراغان بسر قبرشهیدان از چیست
صبغ حق‌برزبر عرش بر افشان ازچیست بلخ‌را این همه‌انوار درخشان ازچیست
باز از بام فلک طرفه صدا می آید
در گشائید که انوار خدا می آید

در گشایید که این تحفه بما می آرند عاشقان سجدهٔ تعظیم بجا می آرند
خاکیان هدیه بدرگاه خدا می آرند کشتگان نامهٔ تسلیم و رضا می آرند
این تن غرقه بخون گشته ذبیح الله است
سرو سردار سپه مرد خدا آگه است

آسمان عرضه کند شرح مبارکبادش خاک نازد که نصیب‌است چنین اولادش
حور گل دسته‌نماید به‌بهشت ازیادش طرفه شاگرد، که شد عشق خدا استادش
ای خوشا مرد که آوردهٔ بد راست و حسین
سبق سهر و وفا خوانده به پیکار حسین

بود سردار سپه یار وفا دار وطن　　نام وی نقش بخونست بکهسار وطن
هست جایش بدل مردم بیدار وطن　　خادم دین خدا غازی و غمخوار وطن
پوش تابوت وی از پردهٔ جانها باید
مرقدش بر زبر مسند دلها باید

این شهیدان گل سرخ چمن رحمانند　　سایه ناز زمین مفخرت السانند
کشتهٔ یک نگه از پیشگهٔ جانانند　　کشتگا نندولی زندهٔ جاویدانند
باد رحمت بتوای قابد با درد جهاد
تازش بلخ برین یار جوانمرد جهاد

از سر تربت توبوی وفا می آید　　شمع بالین تو از عرش خدا می آید
مرغ توحید در آنجا بصدا می آید　　ملک از چرخ برین بال گشامی آید
تا زند بوسه اخلاص بخاک در عشق
هدیه نور کند پیشکش سنگر عشق

باد آن سرو بخون خفته ما با د بخیر　　باد آن یار سفر کردهٔ ما با د بخیر
باد آن سرور و سرد سته ما باد بخیر　　باد آن قابد برجستهٔ ما با د بخیر
بادوی نقش بدیباچهٔ دلها باشد
تا وطن باشد و دل باشد و دلبا باشد

مصلحت بین من آنست که افغان نکنیم　　بر شهیدان وطن اشک بمژگان نکنیم
خاطر از رفتن این قوم پریشان نکنیم　　گریه برزنده نازندهٔ شادان نکنیم
آنکه بربال ملک سوی خداوندرود
بادل مطمئن و خاطر خورسندرود

سر اگرخفت بخون شکر کمسنگر بالیست　　بهرخونخواهی وی صد سردیگر بالیست
ملت مؤمن سرباز دلاور با لیست　　گنبد شیر خدا فاتح خیبر بالیست
روید از قطرهٔ خونش دل و جان دیگر
شیر مرد دگر و قلعه ستانی دیگر

اول دلو ۱۳۶۳

بمناسبت هفته شهید
از ۸ — ۱۴ خرداد

یادی از

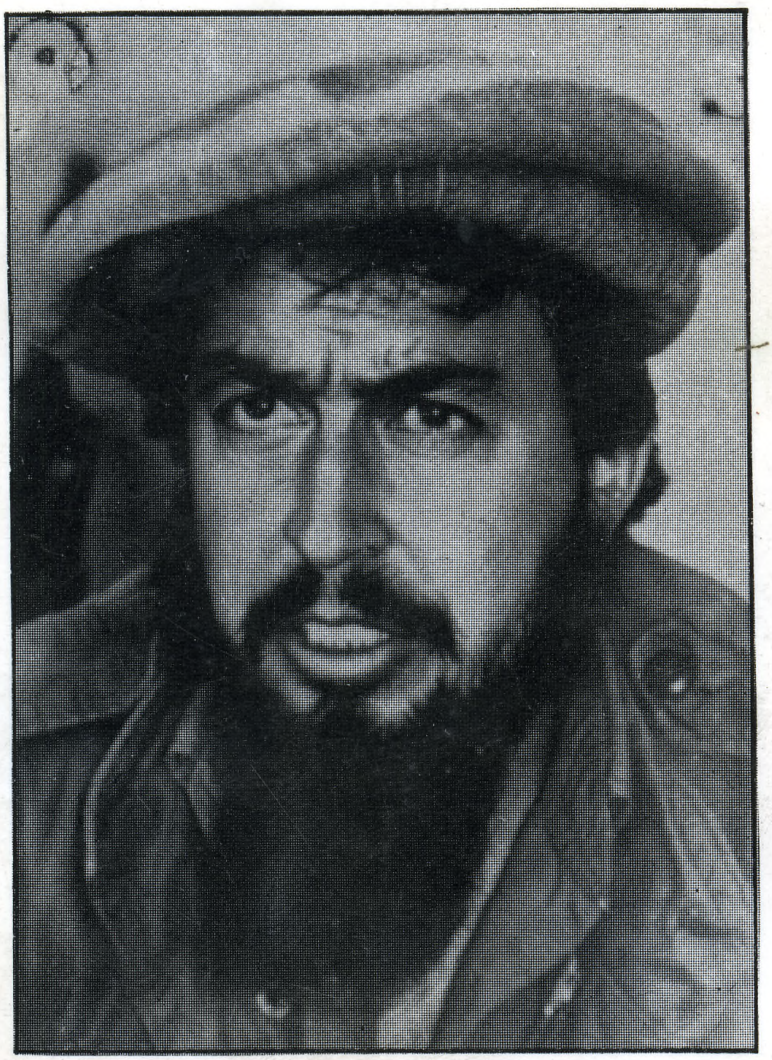

شهید ذبیح الله

B
1.234
ZAB
1605

آنچه به مناسبت این
هفته به نشر رسیده است

یادی از استاد غلام محمد نیازی
سوانح داکتر محمد عمر شهید
پیام استاد ربانی به مناسبت شهادت
انجنیر حبیب الرحمن شهید
د کهیځ یاد
سوانح قهرمان دلیر شهید ذبیح الله
شارقی د خلو انقلابی لیکوپه رنا کی
زندگی نامه استاد فایض شهید
یازده شهید از یک خانواده
سوانح سخیداد شهید
مختصر سوانح شهید رحمت نور "شهاب"
احدی د احدیت په لار د ابدیت په لور
یادی از پاسداران شهید سنگر اسلام
شهید مولوی حبیب الرحمن

زندگی نامه

ذبیح اللہ شہید

فرماندہ جبهات بلخ

جمعیّت اِسلامی افغانستان

از نشرات کمیته فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان
مرتب : ناصرالدین جمال
تیراژ : ۳۰۰۰ جلد
طبع دوم : ۸- جوزای ۱۳۶۵

اهدا

به آن دست پروردگان وفا مندو سنگر نشینان با مروت ورزم جوی ذبیح الله شهید که با به ارث گرفتن رسالتی عظیم و امانتی بزرگ ثابت و استوار با تبعیت از راه قائد بخون خفته خویش تا پای جان از سنگر فخر آفرین و شهید دار خود حراست و پاسداری خواهند کرد .